

هنرمندان از غم زلزله گفتند

خداوند این روزها را بر ما آسان کند

۱۲

بازگشت ۷ ریشتریسی از ۱۲۰۰سال



صبا طهریان / اعتماد

زهرآ چوپانکازه

«تا به حال این همه اُمنفی یک‌جا ندیده بودم.» یکی از مراجعان به سازمان انتقال خون شعبه وصال این را می‌گوید و می‌گذرد، یکی از صدها نفری که شماره نوبت‌شان را روی برگه‌های نازک کاغذی در دست دارند و منتظرند. ساعت ۲ بعدازظهر روز دوشنبه، شماره نوبت‌دهی از عدد یک هزار و ۳۰۰ گذشته‌است و تا شماره ۵۶۰ توانسته‌اند نوبت انتظارشان را از حیاط انتقال خون به داخل ساختمان ببرند. صبح روز گذشته سخنگوی سازمان انتقال خون از دارندگان گروه‌های خونی منفی به ویژه «منفی» دعوت کرد تا برای کمک به مردم زلزله زده جهت اهدای خون به مراکزانتقال خون سراسر کشور مراجعه کنندو ساعتی پس از آن تجمع انواع گروه‌های خونی به خصوص گروه‌های خونی منفی برای اهدا آغاز شد. هم‌زمان با اعزام نیروهای امداد و نجات به مرزهای غربی کشور، بخشی از ساکنان تهران راهی مرکز پایتخت شدند تا خون‌شان را به منطقه زلزله‌زده ارسال کنند.

راننده گفت: «شما چهارمین نفری هستی که دارم به سازمان انتقال خون می‌برم.» «از روی همین یک جمله می‌شود ابعاد آدم‌های ایستاده در صف را مجسم کرد. این هجوم جمعیت به سوی ساختمان وصال تبدیل شده‌است به یکی از صحنه‌های آشنای پایتخت در زمان بحران‌های بزرگ کشور. جمعیت داخل محوطه سازمان روی ردیف صندلی‌ها، پله‌ها و کناره باغچه نشسته‌اند، همه کاغذ به دست و همه گاهی از جابندن می‌شوند و به سمت در ورودی ساختمان می‌روند تا ببینند برای اهدای خون چقدر دیگر بایدانتظار بکشند. برخی از این آدم‌ها برای بار چندم است که آمده‌اند، در صف نشسته‌اند و انتظار می‌کشند تا خون بدهند، کسانی که از دهه ۶۰ تا همین حالا خاطره زلزله‌های بزرگ با خاطره‌شان از اهدای خون گره خورده است. کاتلم، ۴۸ ساله‌ا زلزله رودبار تا همین حالا مدام در این صف‌های اهدای خون حضور داشته: «من سالی دو سه بار به خاطر سلامت‌ام خون اهدا می‌کنم اما در زمان بحران هم برای کمک خون می‌دهم، زمان زلزله رودبار سرباز بودم، همان موقع که خبرش رسید رفتم و خون دادم، بعد در زلزله بم برای اهدار فتم. در روزهای دیگر سال حس می‌کنم وقتی خونم عوض می‌شود انرژی تازه‌ای می‌گیرم اما وقتی بحرانی مانند این‌س زلزله پیش می‌آید خون می‌دهم چون گروه خونی‌ام اُمنفی است و می‌دانم که به این گروه خونی بیشتر نیاز هست.» از زمان جوانی و سربازی تا همین حالا زلزله کرمانشاه سومین زلزله‌ای است که او را برای کمک به سازمان انتقال خون کشانده.

اهدای خون برای کاهش غم

داخل ساختمان مرکز انتقال خون وصال جای کسانی است که از مرحله اول صف انتظار عبور کرده‌اند و حالا در دومین مرحله منتظر نشسته‌اند تا برای مصاحبه اولیه



ساعت ۲ بعداز ظهر، شماره نوبت‌دهی از عدد یک هزار ۳۰۰ گذشته‌است و تا شماره ۵۶۰ توانسته‌اند نوبت انتظارشان را از حیاط انتقال خون به داخل ساختمان ببرند. این هجوم جمعیت به سوی ساختمان وصال تبدیل شده‌است به یکی از صحنه‌های آشنای پایتخت در زمان بحران‌های بزرگ کشور. جمعیت داخل محوطه سازمان روی ردیف صندلی‌ها، پله‌ها و کناره باغچه نشسته‌اند، همه کاغذ به دست و همه گاهی از جابندن می‌شوند و به سمت در ورودی ساختمان می‌روند تا ببینند برای اهدای خون چقدر دیگر بایدانتظار بکشند. برخی از این آدم‌ها برای بار چندم است که آمده‌اند، در صف نشسته‌اند و انتظار می‌کشند تا خون بدهند.

پذیرای این احساسات باشیم و هم روند درست کار را پیش ببریم. «احساسات همان عاملی است که ناگهان ساختمان وصال را تبدیل می‌کند به قلب پایتخت، انگار شهروندانی که خبرهای فاجعه را می‌شنوند ناخودآگاه به این سمت می‌آیند تا با اهدای خون کمی از بار غم را از روی دوش خودشان بردارند. یکی از نمونه‌های روشن این اتفاق پس از زلزله ساختمان پلاسکورخ داد. جایی که ابعاد فاجعه به صورت تقریبی مشخص بود و به گفته طاهری آندری هم احتیاج به اهدای خون در میان نبود: «ما تمام طول سال احتیاج به خون داریم اما چون مردم در جریان ریز مسائل بهداشت و درمان نیستند بیشتر در هنگام اتفاقات بزرگ

«اعتماد» آمارهای اقتصادی نیمه نخست سال ۹۶ را بررسی کرد

افزایش نقدینگی و کسری بودجه دولت

۱۱

سازمان انتقال خون خاطره مشترک فاجعه‌ها؛ از رودبار تا کرمانشاه

تجمع اُمنفی‌ها در خیابان وصال

برای اهدای خون می‌آیند، مثلاً در مورد ساختمان پلاسکو ما به آن صورت احتیاجی به خون نداشتیم، جمعیتی که داخل ساختمان مانده بود یا مییزان مجروحان حدودا مشخص بود اما مردم برای اهدا می‌آمدند. یکی بخشی از این موج به دلیل شبکه‌های اجتماعی است که سبب موج از روی تخت‌ها بلند شوند، این جای سوزن پاداش ساعت‌ها انتظار در صف است.

کارکنان سازمان انتقال خون، برای چندمین بار است که این صف‌های دور و دراز را می‌بینند. حمید طاهری، ۲۰ سال است که در این سازمان کار می‌کند، سوپروایزر بخش است و تا به حال سه بار از هجوم جمعیت برای اهدای خون شگفت‌زده شده: زلزله بم، زلزله ساختمان پلاسکو و زلزله کرمانشاه: «در زمان بحران احساسات مردم خیلی بالاست، یکی از وظایف‌مان این است که نگذاریم این میزان احساسات در کار خلی ایجاد کند یا باعث درگیری شود. مردم و اهداکنندگان خون ولی نعمت ما هستند. باید هم

مهربانی را در طول سال تقسیم کنیم

شهبلا تفتی، کارشناس پرستاری ۱۸ سال است که در سازمان انتقال خون کار می‌کند: «نخستین بحرانی که به خاطر دارم زلزله بم بود. هجوم مردم خیلی زیاد بود، تقریبا تا یک هفته یا ده روز به همین شدت درگیر بودیم. از لحظه اول زلزله که آمده‌باش دادند تا ۲۴ ساعت اول کامل سرپا بودیم، آن موقع من جزو تیم خون‌گیری بودم. مردم نمی‌دانستند باید چه کار کنند، فقط می‌آمدند سمت پایگاه‌های اهدای خون. همان موقع هم خیلی اعلام شد که فرایند اهدای خون را به روزهای دیگر موکول کنید چون ظرفیت سازمان برای این همه مراجعه کافی نیست اما باز هم اثری نداشت، مردم مدام می‌آمدند چون فکر می‌کردند این کمترین کاری است که می‌توانند انجام دهند. فکر می‌کردند اگر نمی‌توانند بروند به سمت محل زلزله پس باید یک جوری این را جبران کنند. شاید من هم اگر در

سازمان انتقال خون کار نمی‌کردم همین واکنش را داشتیم چون واقعا هدف همه کمک است.» این هجوم مهربانی البته کار آنها را سخت‌تر از هر زمان دیگری می‌کند: «ما در شروع فصل سرما هستیم، زمانی که اهدای خون نسبت به سایر روزهای سال کمتر می‌شود. ما نیاز به اهداکنندگان مستمر داریم، کسانی که فقط به خاطر زلزله این کار را نکنند. نگهداری خون زمان خاص و محدود دارد و برای همین باید مراجعه مداوم داشته باشیم. امروز هم اولویت برای گروه‌های خونی منفی است.»

اما این روند اهدای خون روی دیگری هم دارد. برای او که نزدیک به دو دهه است در این سازمان مشغول به کار

است صف‌های اهدا همیشه هم مترادف فاجعه نیست: «یکسری کمپین‌هایی هستند که مردم را اندازی می‌کنند، خودشان قرار می‌گذارند و بعضی روزها یکپهو حدود هزار نفر مراجعه می‌کنند که با هم برای اهدای خون قرار گذاشته‌اند. یعنی همیشه هم این نیست که فقط به خاطر بلایا و بحران باشد.»

قبلا تعداد کشته‌ها فقط یک عدد بود

هر چه از نیمه روز بیشتر می‌گذرد تعداد کسانی که خودشان را به ساختمان وصال می‌رسانند هم‌اوج می‌گیرد. ۵۰ زن ۵۰ ساله‌ای از نیمه‌باز ساختمان خارج می‌شود و می‌گوید که به دلیل آندوسکوپی‌ای که به تازگی انجام داده بود، باید در صف بنشینند شروع کرده‌اند به معاشرت، خبرهای زلزله را برای هم می‌خوانند، در مورد ساعت و مرکز لرش اطلاعات‌شان را ردوبدل می‌کنند و دوستی‌های موقت‌شان تاراج می‌دهند. اهل مشهد است، فروردین همین امسال بود که باید کارت شناسایی هم داشته باشند یا نه، زهرا شماره ۹۷۲ را در دست گرفته و نمی‌داند چقدر باید منتظر باشد. اهل مشهد است، فروردین همین امسال خودش وحشت زمین‌لرزه را تجربه کرده: «زلزله اصلی ۱۰ صبح آمد، ساعت ۱ شب یک لرزش شدید شد. تا صبح مدام سرپا رزه بود. توی مشهد جو، جوری شده بود که همه از هم حال‌لیت می‌طلبیدند، فکر می‌کردند شب همه چیز خراب می‌شود.» زلزله بم برای این دختران ۱۸ ساله قصه‌ای است که از بقیه شنیده‌اند. خیلی کوچک‌تر از آن بوده‌اند که خاطره‌ای از یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های کشور داشته باشند. حالا می‌گویند که به سبب وسعت کشور داشته باشند. اما این روایت دیگری دل‌شان خواسته که کمک کنند دخترانی که از همین‌ما پیش پا به دانشگاه گذاشته‌اند، می‌گویند که این زلزله برای‌شان دغدغه‌ای جدی است چون حالا دارند در دانشگاهی درس می‌خوانند که از همه ایران در آن دانشجوی هست. دوست‌ت زهرا می‌گوید: «قبلا می‌گفتند این تعداد آدم در زلزله کشته شده‌اند، مثلاً در زلزله آذربایجان، آن موقع این کشته‌ها برای من فقط یک عدد بودند. اما از وقتی که آمدم به دانشگاه خیلی فرق کرده. حالا آدم‌های بیشتری را می‌شناسیم که از شهرهای مختلف ایران آمده‌اند. یکی از هم‌کلاسی‌های‌مان اهل کرمانشاه است، دختر خاله و شوهر دختر خاله‌اش زار آوار فوت کرده‌اند الان دیگر زلزله و دردتش برای‌مان ملموس تر است.»



سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۶، ۲۵ صفر ۱۴۳۹، ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷، سال باز دهم، شماره ۳۹۵۴

اعتقاد

یادداشت

زلزله و آموزش جغرافی

می‌گویند درس‌های زلزله، از آخرین روز بهار ۱۳۹۶ که «رودبار» و «منجیل» لرزید ما در حال آموختن درس‌های زلزله‌ایم. وقتی در پنجمین روز زمستان ۱۳۸۲ «بم» لرزید سینا قنبرپور

فهمیدیم نه سازماندهی بحران

می‌دانیم و نه هنوز درس‌های زلزله رودبار و منجیل را خوب آموخته‌ایم، «وزقان» هم درس دیگری بود. وقتی در بیست و هفتمین روز بهار سال ۱۳۹۲ «گشت» در سیستان و بلوچستان لرزید حتی نمی‌دانستیم این نقطه از کشور کجای نقشه قرار می‌گیرد چه برسد به اینکه این نقطه از کشور یک «شهر» است. «گشت» چنان با بزرگ‌ای ۸/۷ در مقیاس ریشتر لرزید تا نام خود را به عنوان یکی از بیش از ۱ هزار و ۲۰۰ شهر کشور برجسته کند و فریاد کند که شهرهای بسیار در ایران هستند که نمی‌شناسیم‌شان. حتی نمی‌دانیم چه مختصات و امکاناتی دارند. فقط می‌دانستیم «گشت» در نزدیکی سراوان در مرز پاکستان و در استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. شانس مردمان این نقطه از جنوب‌شرقی ایران این بود که چنین زلزله‌ای در عمق ۹۵ کیلومتری زیرزمین رخ داده بود و تخریب‌ها خیلی به روی زمین آسیبی وارد نکرد. «گشت» اما فقط نام یک شهر را با خود یدک می‌کشید. حالا زلزله به ما ایرانی‌ها درس دیگری از جغرافیای کشورمان را آرایه کرده است.

بیشتر کسی نام «ژگله» را نشنیده بود، حتی نمی‌دانست این شهر هم یکی از نقاطی بود که در جنگ تحمیلی به دفاع از کشور پرداخته بوده است. «ژگله» شهری است در استان کرمانشاه ایران. این شهر در بخش از گله از توابع شهرستان ثلاث باباجانی قرار دارد. جمعیت این شهر بنا بر سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، برابر یک هزار و ۵۰۲ نفر است. شهری که قبلاً در محدوده پناهه تقسیم‌بندی شده بود ۲۰۰ کیلومتر تا کرمانشاه فاصله دارد. بزرگ‌ای ۷/۲ در مقیاس ریشتر زلزله شامگاه پنجاه و دومین روز پاییز امسال نشان داد که ما هم جغرافیای کشورمان را نشناخته‌ایم و هم از زلزله به اندازه کافی درس نگرفته‌ایم.

حال فهمیده‌ایم شهر «سرپل ذهاب» در استان کرمانشاه بیمارستانی داشته که حتی نتوانسته در برابر زلزله از بیماران بستری در خود محافظت کند. پس هنوز ما تجدیدی‌های درس زلزله هستیم. تفاوتی نمی‌کند که از زلزله رودبار و منجیل تا به حال ۲۶ سال سپری شده باشد یا اگر کودکی در بم به دنیا آمده حالا ۱۴ ساله شده باشد. ما همچنان ردی‌های درس زلزله‌ایم.

خبر

حسن قدمی، و رییس سابق سازمان مدیریت بحران کشور:

اگر در تهران زلزله ۵ ریشتری بیاید ۵۰ درصد ساختمان‌های نوساز فرو می‌ریزند



اعتماد آنلاین | حسن قدمی، رییس سابق سازمان مدیریت بحران کشور درباره زلزله دیشب شهرهای مرزی ایران عراق که بزرگ‌اش ۷/۲ ریشتر بود می‌گوید: «باز هم یک بحران دیگر پیش آمد و ما تا این لحظه همان کارهایی که در حدایم که همیشه می‌کنیم، باز هم مشکلاتی که آماده نبودن برای‌مان ایجاد کرده می‌بینیم اما برای اتفاقات آینده هیچ آمادگی ایجاد نمی‌کنیم.»

او ادامه می‌دهد: «متأسفانه هر کاری که در زمینه مدیریت بحران در کشور ما انجام می‌شود قائم به یک شخص است. هر کس می‌آید یک‌سری کار انجام می‌دهد و می‌رود بدون اینکه ما سیاست‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت داشته باشیم.»

قدمی می‌گوید: «دیشب زلزله اتفاق افتاده و مسوولان تا ۵ روز می‌گویند مشغول امدادرسانی هستیم درحالی‌که امداد مربوط به چند ساعت اولیه‌است، بقیه‌اش می‌شود آواربرداری و بیرون کشیدن جنازه‌ها، امدادرسانی آمادگی و مدیریت یکپارچه می‌خواهد. ما چندین سال فریاد زدیم مدیریت بحران را یکپارچه کنید. همین الان هم مسوولان همین فریاد را می‌زنند اما گوش شنوایی نیست. وقتی بحران اتفاق می‌افتد تازه دورهم جمع می‌شویم و می‌گوییم حالا چه کار کنیم درحالی‌که همه باید آماده باشند و به‌صورت خود کار با فرماندهی یکپارچه به‌محض وقوع بحران وظایف‌شان را انجام بدهند.»

قدمی بحران را برای تمام نقاط حساس ایران قریب‌الوقوع می‌داند و می‌گوید: «باید مساله مدیریت بحران را جدی بگیریم- باید این موضوع تبدیل به یکی از نخستین دغدغه‌های مسوولان رده‌بالا بشود و تا وقتی این اتفاق نیفتد نمی‌توان به نجات مردم امیدوار بود، اگر مدیریت بحران جدی گرفته شود ما شاهد سست بودن ساختمان‌های نوساز خواهیم بود. من قول می‌دهم اگر در تهران زلزله ۵ ریشتری بیاید ۸۰ درصد ساختمان‌های نوساز فرو می‌ریزند در حالی‌که در پایان کارشان آمده که می‌توانند تا ۵ ریشتر را تحمل کنند.»

او اصلی‌ترین کارها را مربوط به پیش از حادثه می‌داند و می‌گوید: «امدادرسانی در شرایطی مانند زلزله خیلی سخت و تا حد زیادی غیرممکن است. کشورهایی که در زمینه مقاومت در برابر زلزله پیشرفته محسوب می‌شوند مانند ژاپن و امریکا، بیشتر از اینکه به فکر تجهیز سوله‌های مدیریت بحران باشند به فکر مقاوم کردن سازه‌ها و آموزش دادن به مردم هستند چون وقتی بحران شروع شد نیروهای امدادی کمک زیادی نمی‌توانند بکنند.»